

القاموس الشامل

سید احسان موسوی خلخالی

القاموس الشامل (فرهنگ فارسی-عربی)، محمدحسن بوذرجمهر، نوفل، بیروت
۲۰۰۲، ۹۸۸ (XXI + ۹۶۷) صفحه.

این کتاب، آنچنانکه در مقدمه آن اشاره شده، حاوی ۶۰ هزار مدخل فارسی و
۱۶۰ هزار واژه عربی است.

کتاب دو مقدمه دارد. نویسنده مقدمه نخست دکتر فیکتور الکک، استاد ادبیات
فارسی و مدیر بخش ادبیات فارسی دانشگاه لبنان، است. او، در مقدمه خود، برخی
ویژگی‌های این فرهنگ را برمی‌شمرد و خاطر نشان می‌کند که اساس آن فرهنگ‌های
آلمانی-عربی است، که عبارت‌اند از:

Handwörterbuch; Arabisches Wörterbuch Deutsch Arabisches Wörterbuch

از ویژگی‌های این کتاب، آنچنانکه فیکتور الکک اشاره کرده، آوردن نام‌های خاصی
است که تلفظ عربی‌شان با تلفظ یا عنوان فارسی آنها متفاوت است، مثل گوته: غوته؛ هگل:
هیگل؛ چرچیل: تشرشل؛ اتریش: نمسا؛ لهستان: بولندا.

دیگر ویژگی این فرهنگ آن است که مؤلف در بیشتر موارد، در معادل‌های عربی،
مذکر و مؤنث و مفرد و جمع و گاه متضاد لغت را جداگانه آورده است؛ مانند

آموزگار: معلم (مذکر)، معلمون / معلمین (جمع)، معلمة (مؤنث)، معلمات (جمع).

شب: اللیل، لیلة، لیال(ی) (جمع)؛ (ضد النهار).

زیان: خسارة، خسر، خسران، ضرر، اضرار (جمع)؛ (ضد ریح).

گاه حرف اضافه مناسب با فعل نیز آورده شده است؛ مثل

کینه ورزید: حَقَّد. تحَقَّد (علی).

بعد از مقدمه فیکتور الکک، مؤلف، در مقدمه‌ای کوتاه، به تاریخ زبان و ادبیات عربی می‌پردازد و آن را به هفت دوره تقسیم می‌کند: جاهلیت، صدر اسلام، دوره اموی، دوره عباسی، دوره اندلس، دوره سقوط، و دوره نهضت نو. نویسندگان هر دوره و طلایه‌داران هر عصر را نیز نام می‌برد و مقدمه با توضیح کوتاهی پایان می‌یابد.

بعد از مقدمه مؤلف، در مورد شیوه استفاده از این فرهنگ توضیحاتی ارائه شده است؛ از جمله اینکه افعال به صیغه مصدر آمده و، در صورت صرف، فقط به مفرد غایب صرف شده‌اند. در پایان، از ۴۰ منبع به عنوان مهم‌ترین منابع این فرهنگ نام برده شده است؛ که در این میان منابع فارسی عبارت‌اند از: فرهنگ نوین عربی فارسی (مصطفی طباطبائی)، فرهنگ فارسی-آلمانی (یونکر، علوی)، لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ کوچه (احمد شاملو)، فرهنگ زبان فارسی امروز (غلامحسین صدری افشار و دیگران)، دایرةالمعارف فارسی (غلامحسین مصاحب)، فرهنگ عربی-فارسی (احمد سیاح)، فرهنگ پیشرو آریانپور انگلیسی-فارسی، فرهنگ نفیسی، دانشنامه ادب فارسی (حسن انوشه)، فرهنگ جامع فارسی.

با وجود این مزیت‌ها و ویژگی‌ها، چند نقص مهم در این فرهنگ به چشم می‌خورد. مهم‌ترین نقص غلط‌های چاپی فراوان است، که خود ناشر، در صفحه ضمیمه‌ای، به ۱۴۸ مورد از آنها اشاره کرده و صحیحشان را تذکر داده است. اما این غلط‌ها بسیار بیشتر است و هم در مدخل‌های فارسی، هم در معادل‌های عربی و هم در آوانویسی دیده می‌شود.

در مدخل‌ها و معادل‌گذاری‌ها نیز خطاها و اشتباهاتی رخ داده، که ذیلاً به هریک، با ذکر چند نمونه، اشاره می‌کنیم.

۱. غلط‌های املائی که غالباً در مدخل‌های فارسی دیده می‌شود، مثل اتر (عطر)؛ اُغ (عق)؛ طرق و طروق (ترق و تروق)؛ طبیدن (تپیدن)؛ قولدر (قلدر)؛ جزبه [بعد از مدخل جزایی و قبل از مدخل جزر] (جذبه).

۲. ترکیب‌های فارسی نامتداول، مانند اذان‌گر (اذان‌گو)؛ خفیف‌فروش، خفیف‌فروشی (خرده‌فروشی)؛ عاقبت نیندیش؛ غارتیدن؛ فتوتمند؛ ناتجربگی؛ وساطت‌گر؛ خرنده (خریدار)؛ یارمند.

۳. معادل‌های نادرست؛ مثلاً در برابر واژه **ابتهال** می‌خوانیم: وساطة، شفاعة، التماس، توسل. **ابتهال** در عربی و فارسی به معنای «با ناله و زاری دعا کردن» است، که در این صورت فقط واژه «توسل» صحیح است. خود **ابتهال** هم در عربی به کار می‌رود. یا در برابر **اتصاف** می‌خوانیم: وصف، بیان، شرح، تعریف. **اتصاف** یعنی «موصوف بودن به یک صفت»، که خود در عربی به همین معنا به کار می‌رود و بدین ترتیب هیچ‌یک از معادل‌ها دقیق نیست. در برابر واژه **اثبات** نیز می‌خوانیم: برهان، بیّنه، دلیل. **اثبات** یعنی «برهان آوردن و دلیل و بیّنه اقامه کردن» و خود در عربی به کار می‌رود. یا در برابر **اجماع** می‌خوانیم: اجتماع، مجمع، حشد. **اجماع** در معنای «گروه و جماعت» در فارسی معنایی قدیمی است و امروزه بیشتر به معنای «اتفاق نظر» به کار می‌رود. یا **ازمه** با آوای /azme/ به معنای «لجام» آمده، در حالی که شاید منظور **آزمه** /azemme/، جمع **زمام**، باشد. یا در برابر **اساله** با آوای /esāle/ می‌خوانیم: سب، شتم، إهانة؛ که لابد مقصود **اسائه** /esā'e/ است. یا در برابر واژه **استحاضه** می‌خوانیم: حیض؛ که این در هر دو زبان متفاوت است. یا در برابر **الاکلنگ** می‌خوانیم: أرجوحة، زحلوقة؛ که اولی به معنای «تاب» و دومی به معنای «سرسره» است. یا در برابر واژه **تملک** می‌خوانیم: استملاک، و در برابر **تملیک** هم واژه **استملاک** را می‌بینیم، در حالی که **تملک** یعنی «مالک شدن» و **تملیک** یعنی «کسی را مالک چیزی کردن» یا در برابر **تخطی** می‌خوانیم: خطیئة؛ در حالی که **تخطی** مصدر است و در فارسی نیز به معنای «خطا کردن» به کار می‌رود، اما **خطیئة** یعنی «خطا». یا در میان معادل‌های عربی که برای **معشوق** ارائه شده، واژه **عاشق** را می‌بینیم، در حالی که **معشوق** هرگز در فارسی بدین معنا به کار نمی‌رود.

به برخی معادل‌گذاری‌های غلط دیگر فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

ابهام: شک؛ **احترام‌گذار**: فائق الاحترام، عظیم الاحترام؛ **إخصام**: ضد، اضداد [أخصام درست است]؛ **ادعیه**: **ابتهال**، **توسل**، **دعاء**؛ **آدغام**: جمعیه، اتحاد؛ **ارتیشدار**: **جندی**، **عسکری**؛ **اساس‌نامه**: **قانون** تأسیس **الدولة**؛ **استدراج**: **التدریج**، **شیئاً فشیئاً**؛ **اصابت**: **مقابله**، **لقاء**؛ **أضداد**: **هیجان**، **تهیج**؛ **إفهام**: **فهم**، **سهل الفهم**؛ **با غیرت**: **طموح**؛ **با معرفت**: **خبیر**، **خبراء**؛ **تاجر باشی**: **جماعة التجار**؛ **تجانس**: **شبیبه**، **متشابه**، **متکافی**، [معادل‌های مناسب «تشابه»، «شَبَّه» و «تکافؤ» است]؛ **تلقی**: **لقاء**، **ملاقات**، **مواجهه**؛ **خوش‌خبر**: **خبر حسن**؛ **در خصوص**: **فوق**، **علی**؛ **سه بعدی**: **ثنائية الأبعاد**، [«ثلاثية الأبعاد» درست است]؛ **عدالت‌خانه**: **محكمة العدل الدولية**؛ **قرعه‌کشی**: **لعبة البخت**، (الیانصیب)، [«قرعه» درست است].

۴. واژه‌های نامستعمل یا کم‌کاربرد؛ مثلاً استیجازه با آوای /estijāze/ به معنای طلب‌ال‌إذن آمده است، که در فارسی به کار نمی‌رود. یا در حرف «ع» لغت عجاز را می‌بینیم که در برابرش معادل معجزه آمده، در حالی که عجاز در فارسی به کار نمی‌رود. همچنین در حرف «ا» مدخل اجلاف را می‌بینیم که در فارسی کاربرد کمی دارد، اما در حرف «ج» مدخل جلف وجود ندارد.

علاوه بر کاستی‌هایی که یاد شد، در دو مورد نیز اطلاعاتِ ارائه‌شده غلط است. مورد اول مدخل امیرکبیر است که در برابر آن می‌خوانیم: میرزا تقی‌خان امیرکبیر وزیر نادرشاه، که «وزیر ناصرالدین شاه» درست است. مورد دوم مدخل دوحه است که در برابر آن آمده: مدينة في الامارات العربية المتحدة، در حالی که «عاصمة دولة قطر» درست است.

